

فصلنامه تخصصی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)  
علمی - پژوهشی  
سال پنجم - شماره اول - بهار ۱۳۹۱ - شماره پیاپی ۱۵

## داستانک در حکایت‌های قابوسنامه و تطبیق آن با مینیمالیسم

(ص ۱۶۱-۱۷۲)

جهاندوست سبزه‌علیپور (نویسنده مسئول)<sup>۱</sup>، فرزانه عبداللهی<sup>۲</sup>

تاریخ دریافت مقاله: ۹۰/۸/۲۱

تاریخ پذیرش قطعی: ۹۰/۱۰/۱۹

### چکیده:

کمینه‌گرایی یا مینیمالیسم جنبش یا سبکی ادبی است که ویژگی اصلی آن کاهش مفرط محتوای اثر به حداقل عناصر ضروری است. این سبک که خاستگاهش مغرب زمین و موجد اصلی پیدایی آن جنبش فرمالیسم است، نتیجه تسلط تکنولوژی بر دنیای کنونی است. پیامد این جنبش هنری، رواج داستان بسیار کوتاه، با دو ویژگی کم‌حجمی و سادگی است. نویسندگان این سبک با حفظ اصول ساختاری و فنی داستان، به زبانی ساده و با بکارگیری شگردهایی چون: مقدمه‌گریزی، بکارگیری مضمون یا تم جذاب، شکل دادن به داستان بر پایه نقل، گفتگو و روایت، کاربرد واژه‌های ساده و جمله‌های کوتاه و صریح، سعی کرده‌اند داستان‌هایی مؤثر و ماندگار بیافرینند. گرچه بسیاری از آثار ادبی کهن فارسی از این ویژگی برخوردارند، اما کمتر از این منظر بررسی شده‌اند.

هدف از این مقاله، درک ساختار حکایت‌های قابوسنامه با الگو قرار دادن ویژگی‌های سبک مینیمال است. با این هدف، بعد از مقدمه زمینه‌ها و علل گرایش به مینیمالیسم و ویژگی‌های پربسامد آن ذکر شده است؛ سپس از مجموع حکایت‌های قابوسنامه، پنج حکایت با بیشترین وجوه تشابه، انتخاب شده و ویژگی‌های داستان‌های مینیمالیستی جدید در حکایت‌های قابوسنامه تطبیق داده شده است. نتیجه به دست آمده این است که حکایت‌های قابوسنامه با داستان‌های مینیمالیستی عصر جدید، شباهت‌های اساسی دارند.

### کلمات کلیدی:

داستان کوتاه، کم‌حجمی و فشرده‌گی، مینیمالیسم، قابوسنامه.

۱ - استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد رشت sabzalipor@gmail.com

۲ - دانشجوی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد رشت

## ۱- مقدمه:

داستان کوتاه به شکل امروزی آن در قرن نوزدهم شکوفا شد. ادگار آلن‌پو (Edgar Allen Poe) در سال ۱۸۴۲ چند اصل فنی را برای تمایز فرمهای کوتاه و بلند داستان عرضه کرد؛ اما داستانهای کوتاه قرن نوزدهم برخلاف اصول ارائه شده پو نوشته شدند و ساختار اساسی و درستی نداشتند و با عنوان طرح، قصه، لطیفه و مقاله نامیده میشدند.

براندر ماتیوز (Brander Mathews) منتقد آمریکایی، اصطلاح داستان کوتاه را برای اولین بار در سال ۱۸۸۵ پیشنهاد کرد و از آن تاریخ به بعد این اصطلاح برای گونه‌های متنوع داستان در ادبیات غرب رواج یافت (نگرشی بر داستانهای مینیمالیستی، امین الاسلام: ص ۱۰).

ادگار آلن‌پو و نیکلای واسلویچ گوگول از پایه‌گذاران داستان کوتاهند و گی دو موپاسان، آنتوان چخوف و جیمز جویس و دیگر داستان کوتاه‌نویسان، انواع آن را آفریده‌اند (واژه‌نامه هنر داستان‌نویسی، میرصادقی - میرصادقی: ص ۱۸۰). این نوع ادبی در نیمه دوم قرن بیستم به تکامل رسید و از نظر ایجاز و فشرده‌گی، فرمهای نوینی به خود گرفت. «نویسندگانی چون ولفگانگ بورشرت (Wolfgang Borchert)، ریموند کارور (Raymond carer) و آن بیتی (Ann Beattie) تحت تأثیر محیط بعد از جنگ جهانی دوم (۱۹۴۵) و با دستمایه قراردادن نتایج کار نویسندگان پیش از خود، تحولی در فرم و شکل داستان کوتاه ایجاد کردند. به عقیده این گروه داستان کوتاه نیازی به مقدمات و توصیفهای اولیه و روشن‌سازی ندارد» (نگرشی بر داستانهای مینیمالیستی، امین‌الاسلام: ص ۵۰). این نویسندگان پایه‌گذار سبکی در ادبیات داستانی شدند که پیامد عصر فراصنعتی در آمریکا بود و شتابی دو سویه با زندگی بشر داشت. این جنبش در تقابل آشکار با رمان و داستان کوتاه قرار گرفت و به پیدایی نوعی از روایت داستانی به نام «مینیمالیسم» انجامید (مینیمالیسم در ادب فارسی، پارسا: ص ۲۹).

موطن اصلی روایت داستانی مینیمال، مغرب زمین و موجد اصلی پیدایی آن جنبش فرمالیسم (۱۹۲۰) بوده است. در واقع مینیمالیسم، تجلی تلاش فرمالیسم، برای ایجاد شکلهای داستانی نوین بود که نظریه‌پردازانی چون بوریس آخن باوم و ویکتور شکلوفسکی و روایات‌شناسانی چون کلود برمون و تزوتان تودوروف در بسط و گسترش آن تأثیرگذار بودند. «اولین جستار تئوریک» درباره داستان کوتاه به قلم ادگار آلن پو نوشته شد که مبنای مهمی در تکوین ساختار داستان‌های مینی‌مالیستی به حساب می‌آید و مینی‌مالیستها آن را اولین بیانیۀ غیر رسمی خود معرفی کردند (ریخت‌شناسی داستانهای مینی‌مال، جزینی: ص ۲۶).

شعار اصلی مینی‌مالیستها (کم زیاد است) را اولین بار رابرت براوینگ (Robert Browning) نویسنده انگلیسی به کار برد. و عنوان مینی‌مالیسم اولین بار برای آخرین اثر نمایشی ساموئل بکت نمایشنامه‌نویس ایرلندی به کار برده شد. این نمایشنامه سی ثانیه‌ای بدون شخصیت و بدون گفت و گو بود (واژه‌نامه هنر داستان‌نویسی، میرصادق میرصادقی: ص ۱۸۹). نمونه‌های برجسته داستان‌های مینی‌مالیستی در ادبیات جهان عبارتند از: «شمعدانی‌های غمگین» اثر ولفگانگ بورشرت؛ «آنچه وانداها بر جای میگذارند»، اثر متیو آرنولد شاعر و نویسنده و منتقد انگلیسی، «بی‌خوابی» اثر ویرخیلو بینه؛ «در میان تاریکی» و «مجازات» از استفان لاکنر؛ «پایانی دیگر» از دایان ویلیامز؛ «قصه شب» از جفری وایت مور و «کارمندان» از پتر بیکسل.

نویسندگان این سبک عقیده دارند که صرفه‌جویی در کلام و کوتاه‌نویسی، موجب زیبایی میشود و به تأثیر کلام میافزاید. میتوان گفت در نظر طرفداران سبک کمینه ایجاز و سادگی، دو ویژگی زیبایی شناسانه است که مخاطبان آثار مینی‌مال در برابر آن واکنش نشان میدهند و برای آنان منشأ لذت میشود. در داستان‌های مینی‌مال حذف زواید، ابزاری برای کمال اثر هنری است.

## ۲- تعریف و پیشینه تاریخی مینی‌مالیسم

«مینی‌مالیسم (minimalism) یا کیمنه‌گرایی جنبشی است» که در دهه ۱۹۶۰ میلادی در آمریکا در عرصه هنرهای تجسمی، خاصه آثار سه بعدی پدید آمد و سپس به مثابه یک سبک وارد عرصه ادبیات و هنرهای نمایشی شد. ویژگی این سبک در ادبیات و هنرهای نمایشی، کاهش مفرط محتوی اثر به حداقل عناصر ضروری است که نتیجه آن بالطبع محدودیت دایره واژگان یا صحنه نمایش و سادگی و خشکی آن و امساک از گفتار تا حد سکوت است» (فرهنگ ادبیات فارسی، شریفی: ص ۱۳۸۶).

در دانشنامه بریتانیکا ذیل واژه مینی‌مالیسم آمده است: «مینی‌مالیسم در ادبیات سبک یا اصلی ادبی است که بر پایه فشردگی افراطی و ایجاز بیش از حد محتوای اثر ادبی بنا شده است» (آینده رمان و شتاب زمان، گوهرین: ص ۳۵).

مینی‌مالیسم را در فارسی معادل «خردگرایی و حداقل‌گرایی» دانسته‌اند (واژه‌نامه هنر داستان‌نویسی، میرصادقی- میرصادقی: ص ۸۹). این اصطلاح در اصل به معنی ایجاز و پیراستگی در تمام مقوله‌های هنری اعم از معماری، طراحی، نقاشی، گرافیک و موسیقی به کار رفته است.

به عقیده مینی‌مالیستها «میتوان در عرصه ادبیات داستانی با حفظ اصول ساختاری و فنی یک قصه با کمترین میزان گفتگو، با زبانی ساده داستانی شگرف آفرید» (آینده رمان و

شتاب زمان، گوهرین: ص ۱۸). به نظر آنان سادگی و کم‌حجمی اصلیت‌ترین ویژگی این سبک است زیرا بیان ساده هم زیبا است و هم زمینه عاطفی قویتری را با مخاطبان فراهم میکند. در آثار ادبی گذشته ایران، در کنار روایت داستانهای بلندی چون «هزار و یک شب» نویسندگانی هم به اهمیت ایجاز پی برده بودند که کلام موجز و پر مغز آنان بعد از گذشت سالیان، مایه استشهاد شده است (آینده رمان و شتاب زمان، گوهرین: ص ۱۹). برای نمونه: حکایتهای سعدی در بوستان و گلستان، حکایتهای هجویری در کشف المحجوب، حکایات رساله قشیریه و حکایتهای قابوسنامه را میتوان جزء آثار بی شمار آورد که نویسندگان آن با بکارگیری زبان اشارت، ایجاز هنری و اهمیت دادن به کم‌گویی، بهترین نمونه‌های داستانی را در عصر خود ارائه کرده‌اند.

این نمونه‌های برتر با اینکه وجوه مشترک قابل ذکری با آثار کمینه‌گرای داستانی معاصر دارند، اما تاکنون تنها بخشی از آن بطور جدی و کامل با این رویکرد بررسی و تحلیل شده است که در این مورد میتوان به کتاب «صوفیانه‌ها و عارفانه‌ها» اثر نادر ابراهیمی، اشاره کرد. او در این کتاب جنبه‌های فنی دوپست حکایت را بررسی کرده است.

اولین اثر برجسته‌ای که تمایلات مینیمالیستی در آن آشکار است کتاب «در خانه اگر کس است» اثر مشترک فریدون هدایت‌پور و عبدالحسین نیری است. این کتاب ۲۶ صفحه‌ای با ده داستان کوتاه کوتاه در سال (۱۳۳۹) چاپ شده است. و در آن داستانهای «دختر ناشناس»، «دکان سنگگی»، «دختر همسایه» از هدایت‌پور و داستانهای «مژدگانی»، «دائم الخمر» و «دل آزار» اثر نیری است.

### ۳- زمینه‌ها و علل گرایش به سبک مینیمالیسم

رواج نوع خاصی از نوشتار در هر دوره تابعی از شرایط اجتماعی و علایق بشری است، به همین دلیل است که در طول تاریخ ملتها همواره، مینیمالیسم (که ریشه در کم‌گویی دارد) و ماکسیمالیسم (که منشأ آن پرگویی و اطناب است)، طرفدارانی داشته‌اند.

جان بارت (John barth) نویسنده آمریکایی شرایط اجتماعی را که زمینه‌های اصلی شکلگیری جنبش مینیمالی را در ادبیات ملت آمریکا فراهم کرده است، بشرح زیر آورده است: ۱- شرایط نامناسب روحی مردم بعد از جنگ با ویتنام که موجب گرایش به کم‌گویی و سکوت شده است؛

۲- بحران انرژی که موجب واکنش مردم، علیه اسراف و توجه به کمینه‌ها شد؛

۳- رواج سینما و تلویزیون که بارزترین پیامد آن کاهش میزان مطالعه در میان عموم شد؛

۴- رواج نشریاتی با ظرفیت چاپ مطالب و قطعات کوتاه و بسیار کوتاه؛

۵- واکنش در برابر تبلیغات مبالغه آمیز آمریکائیه؛

۶- مقابله با روشنفکر مآبانی که به سبک متکلف گرایش داشتند (چند کلمه درباره مینی‌مالیسم، پارت: ص ۴۵).

#### ۴- ویژگی داستانهای مینیمالیستی

از آغاز پیدایی گرایش نویسندگان به سبک کمینه‌گرایی، آثار فراوانی خلق شده است که اغلب همانند نیستند و یا همانندی کمتری دارند، اما در کنار تفاوت‌هایی که این آثار با یکدیگر دارند میتوان به ویژگیهای مشترکی در ساختار آنها رسید که در زیر به تعدادی از آنها اشاره میشود:

#### ۴-۱ ایجاز و کم‌حجمی

کم‌حجمی اصلیت‌ترین ویژگی داستانهای مینیمالیستی است که ویژگیهای دیگر را تحت‌الشعاع قرار میدهد. در مورد کم‌حجمی این‌گونه آثار، میان محققان اختلاف نظر وجود دارد. برخی تعداد واژه‌های متن داستان را ملاک تعیین حجم کم میدانند. برای نمونه: جیمز توماس (James Tomas) در مجموعه داستانهای «بهترین بچه عالم» داستانهای ۲۵۰ تا ۷۵۰ کلمه‌ای را ارائه کرده است (نک. بهترین بچه عالم، توماس). در واژه‌نامه هنر داستان-نویسی ۵۰۰ تا ۱۵۰۰ کلمه ملاک کم‌حجمی معرفی شده است (واژه‌نامه هنر داستان‌نویسی، میرصادقی- میرصادقی: ص ۱۰۰). تعداد واژه‌های داستانهای مینی‌مالیستی در کتاب «راهنمای ادبیات» هیو هلمن و ویلیام هارمن ۵۰۰ تا ۲۰۰۰ واژه دانسته شده است (ژانر ادبی داستانک و توانمندی آن برای نقد فرهنگ، پاینده: ص ۳۸).

حجم کوچک داستانهای مینیمالیستی علاوه بر کمی بودن، کیفی نیز هست. به این معنی که به عواملی چون فشردگی در بکارگیری عناصر داستانی، محدودیت حادثه داستانی و محدودیت زمان حوادث و ژرف ساختهای داستان بستگی دارد.

#### ۴-۲ طرح ساده

پیچیدگی طرح از عوامل متمایزکننده رمان، داستان کوتاه و داستان کوتاه است. طرح در داستانهای مینیمال، برعکس رمان و داستان کوتاه، ساده است؛ زیرا عناصر طرح در این‌گونه داستانها به دلیل کوتاهی و کم‌حجمی، مجال بروز نمی‌یابند و آغاز و پایان داستانها به هم نزدیکند.

در داستانهای مینیمالیستی طرح، توالی رخدادها را نشان نمیدهد، بلکه بیانگر یک وضعیت موجود است. گاهی آغاز داستان حذف میشود و با ارجاعات بین متنی، فهم داستان به توانایی خواننده سپرده میشود. در این داستانها به دلیل کوتاهی، کم‌حجمی، و محدودیت وقایع و اشخاص، روابط علت و معلولی محدود است.

#### ۳-۴ محدودیت شخصیتها و وقایع

شخصیت داستانی، انسانی است که با خواست نویسنده پا به صحنه داستان میگذارد، کنشهای مورد نظر او را انجام میدهد و در پایان از داستان خارج میشود (دستور زبان داستان، اخوت: ص ۱۲۵).

در داستانهای مینیمالیستی شخصیت و حوادث بسیار محدودی در کانون طرح قرار میگیرند. گاه یک و گاه دو شخصیت اصلیند. شخصیتها اغلب نوعیند و از طبقات عادی جامعه انتخاب میشوند تا حوادث داستانی را بهتر منعکس کنند.

#### ۴-۴ محدودیت زمان و مکان

عمل داستانی، در زمان و مکان اتفاق میافتد. داستانهای مینیمال زمان و مکانی ثابت و کلی دارند. وقایع در زمانی کوتاه اتفاق می‌افتند یا بیان میشوند، از این رو در داستانهای این سبک طرح داستانی و روایت پراهمیت است. محدودیت زمان و مکان وقایع در این داستانها تابع کم‌حجمی و ایجاز است.

#### ۴-۵ بی‌پیرایگی زبان

در این سبک، نویسنده با گزینش واژه‌های شفاف، ساده و مناسب موضوع و در بیشتر مواقع پرهیز از «کارکرد شعری زبان» رویدادها را به خواننده نشان میدهد.

#### ۴-۶ واقع‌گرایی

بدلیل کم‌حجمی داستانهای مینیمالیستی، معمولاً مجال برای خیالپردازیهای اغراق آمیز باقی نمیماند، از این رو داستانهای مینیمالیستی رئالیستیند (مینیمالیسم در ادب فارسی، پارسا: ص ۳۹).

#### ۴-۷ دغدغه‌های بشری

با رواج مینیمالیسم، نویسندگان این سبک به اقتضای ساختار متن و با هدف تأثیرگذاری بر عواطف و احساسات مخاطبان، درونمایه داستانهای خود را از مسائل روزمره و ساده انتخاب میکردند؛ از این رو منتقدان ادبی آنان را به «حذف ایده‌های فلسفی بزرگ، مطرح نکردن مفاهیم تاریخی، عدم موضع‌گیری سیاسی، توصیفهای ساده و پیش پا افتاده، یکنواختی سبک و بی‌توجهی به جنبه‌های اخلاقی» (نگرشی بر داستانهای مینیمالیستی، امین‌الاسلام: ص ۵۶) محکوم میکردند. مینیمالیسم مدرن از این اتهامات مبرا است زیرا تمامی دغدغه‌های بشری را با رویکردهای گوناگونی مانند: عشق، مرگ، تنهایی، پیری، جوانی و سایر مسائل عینی زندگی، مسائل انسانی و اخلاقی و عاطفی، مسائل سیاسی و اجتماعی با شعار همیشگی «کم هم زیاد است» باز میتاباند.

## ۵- مینیمالیسم در ادبیات فارسی

در عرصه ادبیات داستانی غرب، مینیمالیسم سبکی جدید است. معنای این اصطلاح، برخلاف لفظ جدیدش، در فرهنگ ما مصداق کاملی دارد. عبارت «خیر الکلام ما قلّ و دلّ» نشان می‌دهد که در آثار ادبی کشور ما، همواره گرایش به ایجاز در زمینه شعر و نثر وجود داشته است. در زمینه شعر میتوان به دوبیتیها و رباعیاتی اشاره کرد که در بسیاری موارد با ایجاز تمام، محمل اندیشه و تجربه‌ها عاشقانه و عارفانه شاعران ما بوده‌اند. رباعیات خیام مصداقی از اشعار کمینه‌گرا است. در زمینه نثر میتوان به حکایت‌های تعلیمی، اخلاقی، عرفانی و جمله‌های کوتاهی که در حکم مثل هستند، اشاره کرد. تعداد زیادی از حکایات گلستان سعدی در دو سطر بازگو میشوند و البته یک یا دو بیت شعری هم که در ادامه داستانهای گلستان آمده است، مکمل داستان است، به عنوان نمونه در حکایت زیر از گلستان دو بیت شعر از نظر داستانی مکمل داستان و حکایت است:

«عابدی را حکایت کنند که شبی ده من طعام خوردی و تا سحر ختمی در نماز بکردی. صاحب‌دلی شنید و گفت: اگر نیم نان بخوردی و بخفتی بسیار از این فاضلتر بودی (گلستان سعدی، باب دوم).

اندرون از طعام خالی دار      تا در او نور معرفت بینی  
تهی از حکمتی به علت آن      که پری از طعام تا بینی  
علت انتخاب قابوسنامه برای بررسی در این مجال آن است که قبل از بسیاری از آثار، به عنوان نمونه گلستان سعدی و آثار مشابه دیگر، به وجود آمده است.

## ۶- قابوسنامه و حکایت‌های مینیمالیستی

عنصرالمعالی کیکاووس بن اسکندر، امیر زیاری مازندران، در قرن پنجم به تأثیر از کیفیت پندآموز اندرزنامه‌های دوره پهلوی، کتاب قابوسنامه را در بیان حد و رسم امور برای نصیحت پسرش، گیلانشاه، نوشته است. او در فواصل چهل و چهار باب کتاب از حکایت به عنوان ابزاری جهت انتقال تجربیات خود بهره برد. در بخش زیادی از حکایت‌های قابوسنامه ویژگیهای مینیمالیسم مشاهده میشود. در ادامه این مقاله پنج حکایت از حکایت‌های قابوسنامه که بیشترین وجوه تشابه را با سبک کمینه‌گرا دارند، بررسی شده است. با وجود ویژگیهای مشترک این حکایتها با آثار مینیمالیستی، تفاوت‌هایی نیز میان آنها دیده میشود که به این موارد نیز اشاره شده است:

### نمونه ۱ (حکایت بزرجمهر و پیرزن):

«به روزگار خسرو زنی پیش بزرجمهر آمد و از وی مسئله‌ای پرسید و در آن حال بزرجمهر سر آن سخن نداشت. گفت: ای زن این که تو همی پرسى من ندانم، این زن گفت: پس تو که این ندانی این نعمت خدایگان ما بچه میخوری؟ بزرجمهر گفت: بدانکه دانم و بدانکه ندانم ملک مرا چیزی نمیدهد و باور نداری بیا و از ملک بپرس تا خود بدانچه ندانم مرا چیزی دهد یا نه؟» (قابوسنامه، حکایت چهارم).

### نمونه ۲ (حکایت پیر عکازه به دست):

«چنان شنودم که پیری صد ساله گوژپشت سخت دو تا گشته بر عکازه‌ای تکیه کرده و همی رفت. جوانی به تماخره گفت: ای شیخ این کمانک به چند خریده‌ای تا من نیز یکی بخرم؟ پیر گفت: اگر صبر کنی، عمر یابی رایگان یکی بتو بخشند، هر چند بپرهیزی» (قابوسنامه، حکایت نهم).

### نمونه ۳ (حکایت درزی و کوزه):

«چنان شنیدم که به شهر مرو درزی بود بر در دروازه گورستان دکان داشت و کوزه‌ای در میخی آویخته بود و هوس آن داشتی که هر جنازه‌ای که از آن شهر بیرون بردندی وی سنگی اندر آن کوزه افکندی تا ماهی دیگر. تا روزگار برآمد از قضا درزی بمرد. مردی به طلب درزی آمد و خبر مرگ درزی نداشت، در دوکانش بسته دید تا همسایه را پرسید که: این درزی کجاست که حاضر نیست؟ همسایه گفت: درزی نیز در کوزه افتاد» (قابوسنامه، حکایت نهم).

### نمونه ۴ (حکایت نان خوردن صاحب بن عباد با ندیمان):

«شنودم که: صاحب بن عباد نان میخورد با ندیمان و کسان خویش. مردی لقمه از کاسه برداشت، مویی در لقمه او بود همی ندید. صاحب او را گفت: که ای فلان موی از لقمه بردار، مرد لقمه از دست فرو نهاد و برخاست و برفت. صاحب فرمود که: باز آریدش، پرسید که: ای فلان چرا نان نیم‌خورده از خوان ما برخاستی؟ این مرد گفت: مرا نان آن کس نباید خورد که تاری موی در لقمه من بیند. صاحب سخت خجل شد از آن حدیث» (قابوسنامه، حکایت دهم).

### نمونه ۵ (حکایت مهلب و پوست خربزه):

«چنان شنودم که در خوراسان عیاری بود سخت محتشم و نیکمرد و معروف، مهلب نام. گویند روزی در کوی همی رفت اندر راه پای بر خربزه پوستی بنهاد، پایش بلغزید و بیفتاد. کارد برکشید و خربزه پوست را بکارد بزد چاکران او را گفتند: ای سرهنگ مرد بدین عیاری و محتشمی که تویی، شرم نداری که خربزه پوست را به کارد زنی؟ مهلب گفت: مرا خربزه پوست بیفکند، من کرا بکارد زنی؟ هر کرا مرا بیفکند من او را زنی که دشمن من او بود» (قابوسنامه، حکایت بیست و نهم).



حکایتهای مورد استناد این مقاله از کوتاهترین و کم‌حجم‌ترین حکایتهای کتاب قابوسنامه انتخاب شده‌اند: حکایت پیر عکازه به دست با حدود (۵۰) واژه و کوتاهی تصویرهای ارائه شده، فشرده‌ترین حکایت کتاب است. حکایت بزرجمهر و پیرزن با حدود (۷۰) واژه؛ حکایت درزی و کوزه با حدود (۸۰) واژه؛ حکایت نان خوردن صاحب با حدود (۷۵) واژه و حکایت عیاری به نام مهلب با حدود (۱۰۰) واژه بدون هرگونه حشو و زوائد و با بکارگیری حداقل عناصر، جزء حکایتهای بسیار کوتاهند.

طرح ساده این حکایتها که بدلیل کم‌حجمی و فشرده‌گی، ظرفیت گسترش و پیچیدگی نیافته است، از دیگر ویژگیهای مشترک با داستانهای سبک مینیمال است. در این حکایتها طرح، وضعیتی موجود را که حادثه اصلی نیز هست، نشان میدهد.

در حکایت اول سؤال پرسیدن پیرزن از بزرجمهر موقعیت اصلی حکایت است. در حکایت دوم برشی از زندگی پیر و جوان در لحظه برخورد آنان به نمایش گذاشته شده است. در حکایت سوم نویسنده وضعیت درزی را به عنوان موقعیت اصلی انتخاب کرده است. در حکایت چهارم صحنه (نان خوردن) صاحب با ندیمان و کسان موقعیت اصلی است و در حکایت پنجم برشی از زندگی یک عیار به نام مهلب که در گذر از کویی روی پوست خربزه می‌لغزد، موقعیت اصلی داستان است.

در تمام موارد یاد شده تمرکز روی حادثه اصلی داستان است. ساختار روایت در همه موارد بر پایه نقل (تلخیص) و گفتگوی شخصیتها است و با همین ابزار اطلاعات داستان به خواننده منتقل شده است. در حکایتهای اول، دوم، سوم و پنجم روایت داستان با نقل راوی آغاز شده است و با گفتگو به پایان رسیده است. در حکایت چهارم با نقل راوی آغاز شده با گفتگو ادامه یافته و با دخالت راوی و نقل او به پایان رسیده است.

محدودیت تعداد شخصیتها را بعنوان یکی دیگر از ویژگیهای آثار مینیمال بیان کردیم. در حکایتهای نمونه مانند داستانهای سبک کمینه، کانون روایت بر پایه حداقل شخصیت است. شخصیتها در حکایت دوم، سوم و پنجم نوعی یا تیپ هستند. تنها در حکایت اول و چهارم پایگاه اجتماعی شخصیتها متفاوت است. در حکایت اول بزرجمهر و در حکایت چهارم، صاحب هر دو وزیر هستند و طرف دیگر حکایت (زن و مرد) نوعی یا تیپ محسوب میشوند. این مورد یکی از وجوه افتراق برخی از حکایتهای قابوسنامه با داستانهای مینیمال معاصر است.

نویسنده زمان و مکان وقوع حوادث داستانی را محدود آورده است. در حکایت اول، دوم، سوم، چهارم و پنجم زمان وقوع حادثه داستانی با زمان روایت (متن) برابر است؛ به این معنی که تداوم داستان و متن یکسان است. در حکایت سوم (درزی و کوزه) با وجود کم

حجمی و ایجازی که متن روایت دارد، زمان وقوع حادثه داستانی با زمان روایت برابر نیست. داستان واقعی در زمانی بیشتر از زمان روایت متن، اتفاق افتاده است؛ به عبارت بهتر، تداوم داستان بیشتر از تداوم متن است. با استناد به جمله‌ای از متن این مورد را بیشتر توضیح می‌دهیم: جمله «تا روزگار برآمد» در متن، زمانی کمتر از چند ثانیه را به خود اختصاص داده است، اما برای همین جمله در داستان واقعی، زمانی نسبتاً طولانی، از چند هفته تا چند ماه، را میتوان در نظر گرفت. این ویژگی در اکثر حکایتهای قابوسنامه دیده میشود. شیوه بیان روایت در داستانهای مینیمال، زمان حال است، در حالیکه حکایتهای ادبیات فارسی در گذشته و از جمله حکایتهای قابوسنامه، بر پایه گذشته نگری و با افعال گذشته بیان میشوند. این ویژگی در حکایتهای مورد استناد ما نیز دیده میشود. نویسنده از وقایعی سخن میگوید که در زمانی دورتر از زمان نویسنده اتفاق افتاده است. مکان در تمامی حکایتهای قابوسنامه و پنج حکایت نمونه، محدود، ثابت و بدون تغییر است. در حکایت اول و چهارم مکان حکایت «دربار» است. در حکایت دوم و پنجم مکان حکایت «کویی» است و در حکایت سوم مکان حکایت «دکان درزی» است که از آغاز تا پایان ثابت مانده‌اند.

بی‌پیرایگی زبان و ویژگی مشترک دیگر حکایتهای قابوسنامه با آثار مینیمال معاصر است. در تمام حکایتهای قابوسنامه زبان ساده است. نویسنده با بکارگیری واژه‌هایی متناسب موضوع پیام خود را براحتی منتقل کرده است. او با گزینش واژه در معنای حقیقی و ارتباط برقرار کردن میان واژه‌ها با استفاده از تناسب‌ها، تضادها و تقابلهای، سادگی روایت را با استواری ژرف ساخت جمع نموده و با لحنی موقر و پرهیز از «صنعت پرداززی» و «آرایه بندی» متنی بدور از هرگونه لفاظی و پیچیدگی آفریده است.

سادگی و کوتاهی جملات و پی‌درپی قرارگرفتن آنها از برجسته‌ترین ویژگیهای این پنج حکایت و اکثر حکایتهای قابوسنامه است. این ویژگی بحدی در کتاب قابوسنامه شاخص است که میتوان عنوان «مینیمال جمله‌های کوتاه» بر آن نهاد.

در حکایت اول «بزرجمهرگفت: بدان که دانم و بدان که ندانم ملک مرا چیزی نمیدهد و باور نداری بیا و از ملک بپرس» در حکایت دوم «پیر گفت: گر صبر کنی و عمر یابی رایگان یکی بتو بخشند، هرچند بپرهیزی» در حکایت سوم جمله «درزی در کوزه افتاد» از جمله‌های کوتاه مؤثری است که حکم ضرب‌المثل یافته است. در حکایت چهارم «مرد لقمه از دست فرو نهاد و برخاست و برفت» در نهایت سادگی و اختصار معنای کاملی رارسانده است. نویسنده در حکایت دوم، پیر عکازه به دست، با کاربرد واژه «کمانک» در خطاب به پیر و

فعل «بپرهیزی» در خطاب به جوان، با آگاهی از کارکرد هنری واژه طنزی پنهان در متن ایجاد کرده که به جذابیت و لطف حکایت افزوده است.

عنصرالمعالی با گنجاندن موضوعاتی مانند: گذر عمر، مرگ، آداب اجتماعی، برخورد کامل و قاطع با دشمن و موضوعات دیگری که از عادیترین مسائل زندگی سرچشمه میگیرند، حکایتهایی واقعگرا آفریده و نگاه خواننده را به مسائلی جلب کرده که گاه از روی عادت تعمقی در آنها نمیشود. این موضوعات واقعی، ملموس و عینی از وجوه تشابه داستانهای مینیمالیستی با حکایتهای قابوسنامه است.

یکی دیگر از وجوه تشابه داستانهای مینیمالیستی با حکایتهای قابوسنامه گنجاندن تم جذاب در داستان است. در این حکایتها ابتدا برشی از موقعیت شخصیت حکایت انتخاب شده و بعد از آن بهترین کنش و جذابترین لحظه، روایت شده است.

در حکایت اول با توجه به موقعیت و پایگاه اجتماعی بزرجمهر، پرسش انتقاد آمیز پیرزن از او به جذابیت حکایت افزوده است «تو که این ندانی این نعمت خدایگان ما بچه میخوری؟» در حکایت دوم پاسخ پیر عکازه به دست در برابر پرسش جوان، پایان داستان را پر جاذبه کرده است. جمله «درزی در کوزه افتاد» از حکایت سوم با توجه به موقعیت اول داستان و کنش درزی، مضمون جذاب حکایت است. در حکایت چهارم پاسخ مردی که از رفتار صاحب بن عباد رنجیده، با توجه به موقعیت صاحب که وزیر مقتدر دربار است، پایانی پر کشش ایجاد کرده است. در حکایت پنجم دشمن دانستن پوست خربزه و دریدن آن واکنشی غیر قابل انتظار از عیاران است، اما چنانچه مهلب پس از لغزیدن روی پوست خربزه و به زمین افتادن، واکنشی منطقی نشان میداد حکایت، جذابیت کنونی را نداشت.

#### نتیجه:

مینیمالیسم که در این مقاله به عنوان یک سبک ادبی مطرح شده، پیامد شرایط اجتماعی و علایق بشر امروزی است. با این که خاستگاه این سبک مغرب زمین است، اما در ادبیات جهان وجود نمونه‌هایی از خطابه‌ها، قطعات کوتاه، مناجات‌ها و حکایتهای سابقه دیرینه این نوع را در میان ملتها تأیید میکند.

بررسی حکایتهای قابوسنامه با رویکرد کمینه‌گرا، ما را به این نتیجه میرساند که چه در آثار مینیمال جدید و چه در حکایتهای کوتاه گذشته ادب فارسی، ویژگی‌هایی چون: کم‌حجمی، سادگی و بی‌پیرایگی زبان، طرح ساده، محدودیت شخصیتها و زمان و مکان روایی، واقعگرایی و گنجاندن تم جذاب در متن که از مشخصه‌های این سبک جدید است در حکایتهای قابوسنامه، معنا و تعریفی یکسان با داستانهای مینیمالیستی مدرن دارند؛ هر چند انطباق این دو نوع صد در صد نیست و در برخی جزئیات مانند نوع شخصیتها و

دوگانگی زمان، که ریشه در سنت حکایت‌نویسی دارد، تفاوت‌هایی میان حکایت‌های قابوسنامه و داستان‌های مینیمالیستی دیده می‌شود، اما میتوان حکایت‌های قابوسنامه را حکایت‌هایی کمینه‌گرا نامید و با این الگو به شناخت دقیق‌تری از آثار ادبی گذشته زبان فارسی دست یافت و با این رویکرد شناختی از آثار کهن و ذیقیمت فارسی بدست آورد.

انتخاب آثار دیگر نوشته شده قبل از قابوسنامه و تطبیق آنها با سبک مینیمالیسم، اثبات خواهد کرد که ادبیات فارسی از این هنر بسیار بهره جسته است بطوریکه یکی از رموز ماندگاری آن همین ویژگی‌هاست، چون به خاطر کوتاهی و ایجاز آنهاست که بسیاری از ادب‌دوستان آن حکایات را از بر کرده‌اند.

### فهرست منابع:

- ۱- ابراهیمی، نادر (۱۳۷۷). صوفیانه‌ها و عارفانه‌ها تهران. نشر حوزه هنری.
- ۲- اخوت، احمد (۱۳۷۱). دستور زبان داستان. اصفهان: نشر فردا.
- ۳- امین‌الاسلام، فرید (۱۳۸۰). نگرشی بر داستان‌های مینیمالیستی. تهران: همدا.
- ۴- انوشه، حسن (۱۳۷۶). دانشنامه ادب فارسی. ۲ جلد، تهران: سازمان چاپ و نشر وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- ۵- بارت، جان (۱۳۷۵). چند کلمه درباره مینیمالیسم. ترجمه مریم نبوی‌نژاد. فصل‌نامه زنده‌رود، اصفهان. شماره‌های ۱۴ و ۱۶، پاییز. صص ۳۹-۵۰.
- ۶- پارسا، سید احمد (۱۳۸۵). مینیمالیسم در ادب فارسی. سیداحمد. مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید باهنر کرمان شماره ۲۰، زمستان. صص ۲۶-۴۷.
- ۷- پاینده، حسین (۱۳۸۵). ژانر ادبی داستانک و توانمندی آن برای نقد فرهنگ. پژوهش‌های ادبی، شماره ۱۲ و ۱۳ تابستان و پاییز. صص ۳۷-۴۸.
- ۸- تقوی، محمد (۱۳۷۶). حکایت‌های حیوانات در ادب فارسی. تهران: روزنه.
- ۹- توماس، جیمز (۱۳۷۸). بهترین بچه عالم، مجموعه داستان‌های خیلی کوتاه. ترجمه اسدالله امرایی، تهران: رسانش.
- ۱۰- جزینی، جواد (۱۳۷۸). ریخت‌شناسی داستان‌های مینیمال. کارنامه، دوره اول شماره ششم، مرداد. صص ۳۳-۴۱.
- ۱۱- سعدی شیرازی، مصلح‌الدین (۱۳۷۱). گلستان. به کوشش خلیل خطیب رهبر. تهران: صفی‌علیشاه.
- ۱۲- شریفی، محمد (۱۳۸۷). فرهنگ ادبیات فارسی. ویراستار محمدرضا جعفری. تهران: فرهنگ نشر نو- انتشارات معین.
- ۱۳- عنصرالمعالی، کیکاووس (۱۳۸۷). قابوسنامه. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- ۱۴- کارور، ریموند (۱۳۸۴). کلیسای جامع و چند داستان دیگر. ترجمه فرزانه طاهری. تهران: نیلوفر.
- ۱۵- گوهرین، کاوه (۱۳۷۷). آینده رمان و شتاب زمان. آدینه. مهرماه ۱۳۷۷ صص ۱۸-۲۰.
- ۱۶- میرصادقی، جمال (۱۳۸۵). ادبیات داستانی. تهران: انتشارات علمی.
- ۱۷- میرصادقی، جمال و میمنت میرصادقی (۱۳۷۷). واژه‌نامه هنر داستان‌نویسی. تهران: کتاب مهناز.